

## بیماری ها ، باورهای طبی و گیاهان دارویی در آثار سعدی

دکتر ابوالقاسم امیراحمدی\*

### چکیده

مقام سعدی ، شاعر و نویسنده ی بزرگ زبان فارسی ، نزد اهل ادب تا بدان جاست که به وی لقب استاد سخن داده‌اند . در معرفی سعدی همین بس که مرحوم ملک الشعراء بهار در کتاب سبک شناسی خود ، او را بزرگ تر از آن دانسته که نیاز به تعریف داشته باشد ، زیرا به نظر او هیچ دفتری نیست که از ذکر جمیل و شرح احوال و بزرگواری سعدی خالی باشد . آثار سعدی ، درحقیقت عصاره ی اندیشه ها و تأملات عرفانی ، اجتماعی و تربیتی اوست . شعرش از استحکام ، ظرافت ، استواری و زیبایی خاصی برخوردار است . او از علوم متداول عصر خود بهره ها برده ، حاصل تجربیاتش را برای نسل های بعد از خود در آثارش به یادگار گذاشته است . اطلاعاتش از مقدمات علم پزشکی و گیاهان دارویی به حدی است که می توان در این زمینه ، جایگاه قابل توجهی را به او اختصاص داد .

واژه های کلیدی : سعدی ، باورهای طبی ، بیماری ، گیاهان دارویی .

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

تاریخ دریافت مقاله : ۸۹/۷/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله : ۸۹/۹/۶

## مقدمه

در قرن هفتم هجری، گسترش علوم از جمله دانش پزشکی و داروشناسی که البته ادامه‌ی همان مباحث قرون قبل بوده و همچنین تالیف و شرح کتاب‌های پزشکی به زبان فارسی، سبب می‌گردد تا بسیاری از شعرای ایرانی با مطالعه‌ی این آثار، از مقدمات و مبانی دانش پزشکی در اشعار خود بهره‌برده، توانایی و قدرت طبع خود را به نمایش بگذارند. سعدی، سخن‌وری است سترگ و توانا در گستره‌ی زبان و ادب پارسی که افزوده بر سهم بزرگی که در رشد و شکوفایی فرهنگ و ادب ایران دارد، با نگرش خاص به مباحث بنیادی انسان‌شناختی و پرداختن به ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در جوامع آرمان طلب، توانسته است از جایگاهی بلند در حفظ و گسترش مبانی اعتقادی، برخوردار گردد. سفر چندین ساله‌ی او فرصتی بود مغتنم تا بتواند ضمن آشنا شدن با فرهنگ، آداب و رسوم مردم شهرهایی که از آن‌ها گذر کرده بود، اندوخته‌ای گرانبها از معلومات و معارف فراهم ساخته، به خلق آثار ارزشمندی بپردازد. مقدمات علم طب و خواص گیاهان دارویی از جمله مباحث قابل توجه در آثار سعدی است که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

## بیماری‌ها

## استسقا (Dropsy)

استسقا در لغت به معنای آب خواستن و طلب آب کردن است و در اصطلاح پزشکی قدیم " بیماریی است که در نتیجه ی آن بیمار همواره آب طلب می کند (خشکامار یا خشکاماز) و شکم روزبروز بزرگ تر می شود. ابن مطران (بستان الاطبا ۹۷) از سه نوع طبلی، زقی (= خیکی) و لحمی آن یاد کرده است. " (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ۲۶۰). در پزشکی امروز، این بیماری، ناشی از اختلال کبد دانسته شده است که باعث جمع شدن آب در حفره ی سوم بدن می گردد. در نتیجه ی این بیماری، شخص مستسقی، آب بسیار می طلبد و نهایتاً به دلیل همین زیاد نوشیدن آب، می میرد. سعدی، در مقام تمثیل، به سیری ناپذیری مستسقی اشاره دارد:

گفتم: مگر به وصل رهایی بود ز عشق بی حاصلست خوردن مستسقی آب را  
دیوان غزلیات/ص ۱۶

چو دیده به دیدار کردی دلیر نگردی چو مستسقی از دجله سیر  
بوستان/ص ۴۸

همچو مستسقی بر چشمه نوشین زلال سیر نتوان شدن از دیدن مهرافزایت  
دیوان غزلیات/ص ۲۲۷

سایرست این مثل که مستسقی نکند رود دجله سیرایش  
همان/ص ۴۶۸

من از توسیر نگردم که صاحب استسقا نه ممکنست که هرگز رسد به سیرابی  
همان/ص ۷۵۹

دلارام در بر، دلارام جوی لب از تشنگی خشک، بر طرف جوی  
نگویم که بر آب قادر نیند که بر شاطی نیل مستسقیند  
بوستان/ص ۱۰۰

**برص، پیسی (Vitiligo)**

پیسی یا برص ، به فتح اول و دوم یا پیسی ، نوعی بیماری پوستی است که در آن لک های سفید رنگ به دلیل از دست رفتن رنگدانه ی پوست ، به وجود می آیند. در کتاب الحاوی آمده است : " دانه های سفید با عمق است که در ظاهر بدن به هم می رسد ، روز به روز پهن می شود وسرایت به باطن نیز می کند ، گاه در بعضی اعضا وگاه در تمام بدن می باشد ...." ( رازی ، ۱۳۸۴ ، ج ۲۱ ، ۴۶۹) جرجانی در کتاب ذخیره خوارزمشاهی ، یکی از علل بروز برص اسود را که از بیماری های سودایی است ، جذب سودا توسط سپرز می داند . (جرجانی ، ۱۳۸۲ ، ۱۲۲) سعدی به سفیدی این بیماری اشاره دارد :

چه قدر آورد بنده حور دیس؟                      که زیر قبا دارد اندام پیس  
همان/ص ۱۴۴

**تب ( Fever )**

تب به عنوان یکی از علائم بیماری ها ، نوعی واکنش طبیعی بدن است در مقابل میکروب ؛ به بیان دیگر، تب را می توان نوعی مکانیسم دفاعی دانست که زمان عارض شدن بیماری و مقابله ی بدن با آن ، باعث می گردد درجه ی حرارت بدن افزایش یابد . هنگام بروز تب ، شخص در تمام نقاط بدن احساس درد کرده ، گونه هایش قرمز می شود . بی حالی ، سستی و لرز یا همان تکان های غیرارادی از دیگر علائم بروز تب است .

تن کارکن می بلرزد ز تب                      مبادا که نخلش نیارد رطب  
همان/ص ۱۹۵

زمین از تب لرزه آمد ستوه                      فروکوفت بردامنش میخ کوه  
همان/ص ۳۴

**رشته یا عرق مدینی ، پیو (Guinea worm Filaria Medinensis)**

در لغت نامه ی دهخدا ، ذیل واژه ی رشته ، آمده است : نام بیماری است که



مواد شیمیایی، قرنيه کدر شده، باعث سفیدی چشم می‌شود. سفید شدن چشم می‌تواند در دید تاثیر منفی گذاشته، نهایتاً منجر به کوری شود. در ادبیات فارسی، سفید شدن چشم، کنایه‌ی فعلی است از نابینایی.

چو یعقوبم ار دیده گردد سپید      نبرم ز دیدار یوسف امید

همان/ص ۱۰۲

### لوچی، احولی، انحراف چشم (استرایسم)

لوچ، به کسی گفته می‌شود که چشم‌هایش در یک مسیر نمی‌توانند متمرکز شوند. لوچی ممکن است در یک چشم یا هر دو چشم به طور متناوب وجود داشته باشد؛ همچنین ممکن است همیشه یا فقط گاهی ظاهر شود. به عبارت دیگر، لوچی چشم ناشی از کشش نامتناسب عضلات چشم است. وقتی یکی از عضلات چشم بیش‌تر از حد، کره‌ی چشم را بکشد یا بچرخاند لوچی چشم عارض می‌شود. این بیماری، می‌تواند موجب دوبینی و کم شدن دید عمق و در صورت عدم درمان، منجر به تنبلی چشم گردد. سعدی در باب هشتم گلستان می‌گوید:

خویشتن را بزرگ پنداری      راست گفتند: یک دو بیند لوچ

گلستان/ص ۱۷۸

### ماخولیا (Melancholia)

ماخولیا، کوتاه شده‌ی مالیخولیاست که آن را در طب سنتی، ناشی از غلبه‌ی خلط سودا بر دیگر اخلاط می‌دانستند. جرجانی می‌نویسد: "هرگاه سودایی فزون‌تر به دماغ رسد، مالیخولیا از آن باز شود و هروقت که به دل رسد، بکشد." (جرجانی، ۱۳۸۰، ۳۰) این بیماری دارای علائمی متغیر و نا ثابت همراه با تغییر افکار، گمان‌های فاسد و ترس و وحشت همراه است. در روانشناسی امروز، بزرگ‌نمایی بیش از حد یا توهم شدید را مالیخولیا دانسته‌اند. از علائم این بیماری، افسردگی، کاهش فعالیت‌های ذهنی، حیاتی، جسمی و روانی است. به عبارت دیگر، مالیخولیا، یک بیماری

جسمی - روانی است که بیمار را دچار خیالات فاسد می گرداند . در گذشته ، برخی اطبا معتقد بودند که مالیخولیا ، کار جنیان است .

از مایه بیچارگی قمطیر مردم می شود

ماخولیای مهتری سگ می کند بلعام را

دیوان غزلیات/ص ۲۶

به دود آتش ماخولیا دماغ بسوخت

هنوز جهل مصور که کیمیایی هست

همان/ص ۱۶۵

## باورها

### اعتدال مزاج

به عقیده ی حکمای قدیم ، بدن انسان ترکیب شده از چهار رکن آتش ، هوا ، آب و خاک که هرگاه اجزای این ارکان در بدن درهم آمیزند و بر یکدیگر اثر بگذارند ، بدان مزاج اطلاق شده است . به عبارت دیگر ، مزاج ، کیفیتی است که از واکنش اجزای ریز مواد متضاد به وجود می آید . شخص تا زمانی که این مزاج در وجودش از اعتدال برخوردار باشد ، سالم و تندرست است و به محض این که این اعتدال برهم بخورد ، بیماری عارض می گردد . مزاج انسان در تغییر و دیگرگونی است . (زمانی ، ۱۳۷۷ ، ۵۵ ، ۴۸۰)

چون منخبط شود اعتدال مزاج

نه عزیمت اثر کند نه ، نه علاج

گلستان/ص ۱۵۰

### سودا

در بدن هرکس چهار خلط وجود دارد که به آن ها اصطلاحاً اخلاط چهارگانه می گویند . این اخلاط که عبارتند از سودا ، صفرا ، خون و بلغم باید در بدن در حالت تعادل باشند تا انسان سالم و تندرست باشد . این تعادل اخلاط را مزاج گویند . اطبای قدیم معتقد بودند که وقتی آدمی غذا می خورد ، غذا در معده و روده هضم شده ،

سپس به درون جگر می رود و در کبد به چهار بخش تقسیم می شود. غلبه ی هریک از این اخلاط ، در بدن باعث بروز بیماری های خاصی می گردد ، چنان که اگر غلبه با سودا باشد ، چهره ، تیره و شخص لاغر می شود ؛ بدن جوش می زند و بیمار به ترس و وحشت دچار می گردد . سودا پختن ، در ادبیات فارسی کنایه شده از فکر و خیال باطل داشتن .

ملک را گمان بدی راست شد	ز سودا براو خشمگین خواست شد
کسی نام حاتم نبردی برش	بوستان /ص ۴۸
شب و روز در بحر سودا و سوز	که سودا نرفتی از او بر سرش
همی رفت و می پخت سودای خام	همان /ص ۹۰
گدایی که از پادشه خواست دخت	ندانند ز آشفتگی شب ز روز
	همان /ص ۱۰۱
	خیالش فرو برده دندان به کام
	همان /ص ۱۰۱
	قفا خورد و سودای بیهوده پخت
	همان /ص ۱۱۳

### فصد

فصد ، باز کردن مثذی کوچک در دیواره ی رگ به وسیله ی نیشتر است که باعث خروج اخلاط فاسد بدن با خروج خون می شود . به عبارت دیگر، نوعی استفراغ کلی است که وقتی همه ی خلط ها زیاد گردد به وسیله ی آن از هر خلطی مقداری کم می شود . فاصد ، کسی است که فصد می کند .

درشتی و نرمی به هم در ، بهست  
چو فاصد که جراح و مرهم نهست

همان /ص ۲۲۸

### طبایع و خواص آن ها

مقصود از طبایع ، همان اخلاط چهارگانه است که پیش از این از آن ها نام برده



شد. در اثر آمیزش و کم و زیادی این اخلاط چهارگانه، طبایع دموی، سوداوی، بلغمی، صفراوی، سرد و خشک، سرد و تر، گرم و خشک، گرم و تر و معتدل پدید می‌آید.

طبیاع تر و خشک و گرم است و سرد	مربک از این چار طبع است مرد
یکی زین چو بر دیگری یافت دست	ترازوی عدل طبیعت شکست
اگر باد سرد نفس نگذرد	تف معده جان در خروش آورد
و گر دیگ معده نجوشد طعام	تن نازنین را شود کار خام
در اینان نبندد دل، اهل شناخت	که پیوسته با هم نخواهند ساخت
	همان/ص ۱۷۷

#### کحل (توتیا، سرمه)

سرمه که امروزه بیش تر جنبه ی آرایشی پیدا کرده و از مظاهر زیبایی و آراستگی محسوب می‌شود، در درمان بیماری های چشم بسیار موثر است و درحفاظت آن از آسیب ها نقش مهمی دارد. سرمه کشیدن، باعث رویدن مژگان و خوشبویی دهان می‌شود. راز خواص درمانی سرمه در املاح سرب موجود در آن است که با تولید اکسید به ایمنی بدن در مبارزه با باکتری های عامل التهاب چشم، کمک می‌کند. اگر سرمه و توتیا را با آب بادیان یا آب مرزنجوش و مرزنجوش پرورده در چشم کشند، باعث تقویت قوه ی بینایی می‌گردد.

چشم جادوی تویی واسطه کحل، کحیل	طاق ابروی تویی شائبه و سمه وسیم
کسانی که پوشیده چشم دلند	دیوان غزلیات/ص ۶۳۷
که حاصل کند نیکبختی به زور؟	همانا کز این توتیا غافلند
بکن سرمه غفلت از چشم پاک	بوستان/ص ۹۴
	به سرمه که بینا کند چشم کور؟
	همان/ص ۱۴۰
	که فردا شوی سرمه در چشم خاک
	همان/ص ۱۸۷

## در خواص گیاهان دارویی و خوراکی ها

## سقمونیا (محموده)

گیاهی است که در طب قدیم ، به عنوان مسهلی بسیار قوی تجویز می شده است . ابن سینا آن را در درمان تب نوبه ، مفید دانسته است (ابن سینا ، ۱۳۸۳ ، ج ۱ ، ۴۴۳) سعدی ، نصیحت را داروی تلخ سقمونیا می داند که باید آن را با جلاب ترکیب نمود تا گوارا شود :

نصیحت داروی تلخست و باید  
 چنین سقمونیای شکرآلود  
 که با جلاب در حلقه چکانند  
 زداروخانه سعدی ستانند  
 دیوان غزلیات /ص ۹۶۲  
 مگو شهد شیرین شکر فایق است  
 کسی را که سقمونیا لایق  
 است بوستان /ص ۷۰

## صندل

صندل ، به فتح اول و سوم ، لغتی است سریانی و معرب صندل فارسی . "الدمشقی گوید : در درجه ی سوم سرد کننده و در درجه ی دوم خشک کننده می باشد . ماسرجویه گوید : در درجه ی سوم سرد است . برای ضعف معده و سردرد ناشی از گرمی سودمند می باشد . نوع سرخ آن سردتر و برای جلوگیری از جلب مواد سودمندتر است . ابن ماسویه : اگر صندل را روی معده بمالند برای خفقان ناشی از تب ها خوب خواهد بود . برای حمزه نیز خوب است . " ( رازی ، ۱۳۸۴ ، ج ۲۱ ، ۱۸۹ )

یکی گرز پولاد بر مغزخورد  
 یکی گفت صندل بمالش به درد  
 همان /ص ۱۷۷  
 پیرمردی ز نزع می نالید  
 پیرزن صندلش همی مالید  
 گلستان /ص ۱۵۰

**عسل**

عسل ، مایعی است غلیظ به رنگ زرد روشن تا قرمز مایل به قهوه ای ... دارای بوی مشخص و طعم شیرین و کمی اسید می باشد. (نورانی ، ۱۳۸۴ ، ج ۴ ، ۳۴۲) پتاسیم ، سدیم ، کلسیم ، مس ، کوبالت ، منگنز ، آهن و فسفر از مواد تشکیل دهنده ی عسل است . در مورد این ماده ی غذایی ، روایات متعددی آمده است ؛ از جمله از علی (ع) نقل شده است که فرمود : " عسل بر هر درد شفاست و در خودش مرض نیست ، بلغم را کم می کند و دل را روشن می نماید . " (همو ، ۳۴۰ ) عسل ، گرم و خشک است و برای افراد سرد مزاج توصیه می گردد . لذا افراد گرم مزاج باید از خوردن آن پرهیزند .

نهاده ست باری شفا در عسل  
عسل خوش کند زندگان را مزاج  
رمق مانده ای را که جان از بدن  
نه چندان که زور آورد با اجل  
ولی درد مردن ندارد علاج  
برآمد چه سود انگبین در دهن؟  
بوستان/ص ۱۷۶

**توصیه های پزشکی و درمانی****اعتدال در خوردن**

با آن که در وجود طعام است حظ نفس  
گر گلشکر خوری به تکلف زیان کند  
رنج آورد طعام که بیش از قدر بود  
ور نان خشک دیر خوری گلشکر بود  
گلستان/ص ۱۱۱

سعدی ، در ضمن حکایتی رعایت اعتدال در خوردن را به خواننده ، توصیه می کند : حکیمی در پاسخ به فرزند خود که مردن از سیری را بر تحمل گرسنگی ترجیح می نهد می گوید : اندازه نگه دار ، کلوا و اشربوا و لاتسرفوا .

نه چندان بخور کز دهانت برآید  
نه چندان که از ضعف جانت برآید  
همان/ص ۱۶۲

**تشخیص بیماری پیش از درمان :**

نشاید به دارو دوا کردشان      که کس مطلع نیست بر درد شان

بوستان/ص ۱۰۱

تلخی دارو برای بیمار ، سودمند است . بنا براین ، بیمار نباید از خوردن داروی

تلخی که طیب تجویز می کند ، امتناع ورزد :

وبال است دادن به رنجور قند      که داروی تلخش بود سودمند

همان/ص ۶۹

چه خوش گفت یک روز دارو فروش      شفا بایدت داروی تلخ نوش

همان/ص ۷۰

ز علت مدار ای خردمند بیم      چو داروی تلخت فرستد حکیم

بخور هرچه آید ز دست حییب      نه بیمار دانا ترست از طیب

همان/ص ۱۱۰

سعدی ، پند خود را تلخ اما مفید می داند :

نصیحت که خالی بود از غرض      چو داروی تلخ است ، دفع مرض

همان/ص ۶۴

اگر شربتی بایدت سودمند      ز سعدی ستان تلخ داروی پند

همان/ص ۷۰

**نکوهش پر خوری**

کم خوردن ، عقل و خرد انسان را حفظ می کند و بالعکس پر خوری ، عقل را

ضایع می گرداند . رنجوری را گفتند : دلت چه می خواهد ؟ گفت : آن که دلم چیزی

نخواهد.

معدۀ چو پرگشت و شکم درد خاست	سود ندارد همه اسباب راست
چو کم خوردن طبیعت شد کسی را	گلستان/ص ۱۱۱
و گر تن پرورست اندر فراخی	چو سختی پیشش آید سهل گیرد
فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن	چو تنگی بیند از سختی بمیرد
اسیربند شکم را نگیرد خواب	همان/ص ۱۱۱
ندارند تن پروران آگهی	و گر خورد چوبهایم بیوفتد چو جماد
تنور شکم ، دم به دم تافتن	همان/ص ۱۶۲
	شبی ز معدۀ سنگی ، شبی زدلتنگی
	همان/ص ۱۷۸
	که پر معدۀ باشد ز حکمت تهی
	بوستان/ص ۱۴۶
	مصیبت بود روز نایافتن
	همان/ص ۱۴۷

### تلخی دارو

سعدیا داروی تلخ از دست دوست  
به که شیرینی ز دست دیگری  
دیوان غزلیات/ص ۸۱۲

### جراحی

نشان زخم و جراحی حتی پس از درمان نیز بر بدن باقی می ماند :  
ور نیز جراحی به دوا باز هم آید  
از جای جراحی نتوان برد نشان را  
همان/ص ۳۰

### درمان پس از مرگ

پس از مرگ ، هیچ درمانی چاره گر نیست :  
مقبل امروز کند داروی درد دل ریش  
که پس از مرگ میسر نشود درمانش  
همان/ص ۹۸۲

**رنج بیماری در شب**

تحمل درد و بیماری در طول شب ، سخت تر است :

من دانم و دردمند بیدار      آهنگ شب دراز دیجور

همان/ص ۴۶۶

از دیده من پرس که خواب شب مستی      چون خاستن و خفتن بیمار نباشد

همان/ص ۲۹۸

تورا تیره شب کی نماید دراز      که غلطی ز پهلو به پهلو ی ناز  
براندیش از افتان و خیزان تب      که رنجور داند درازای شب

بوستان/ص ۱۷۴

**رنگ چهره ، نشان بیماری**

رنگ چهره ، نشان دهنده ی تغییر و تحولات روحی و روانی انسان است . به طوری که با غلبه ی چربی خون ، رنگ چهره به سرخی و با عصبانیت و اندوه ، به زردی می گراید . حالات درونی به صورت تغییر در رفتار و اعمال ، جلوه گر می شود ؛ با بروز درد و بیماری ، چهره ، رنگی غیرطبیعی به خود می گیرد. این موضوع ، در اشعار بسیاری از شعرای فارسی زبان ، انعکاس یافته است . زمانی که خون به اندازه ی کافی به صورت نرسد ، فرد ، دچار زردی چهره می شود . خستگی مدام بدن ، مشکلات روانی ، تنش دایم روانی ، سوء تغذیه ی مزمن ، تحمل دردهای طولانی بدون استفاده از دارو و سرمای شدید از دلایل اصلی زردی چهره می باشد. آرامش اعصاب و روان ، پرداختن به سرگرمی های مورد علاقه ، مطالعه ، شنا کردن ، ورزش روزانه ، خوردن غذاهای سرشار از ویتامین ، مصرف گوشت انواع پرندگان و دوش آب نیمه گرم از راه های درمان زردی چهره دانسته شده است .

ز هولم در آن جای تاریک تنگ      بشورید حال و بگردید رنگ

همان/ص ۱۹۵

**مرگ ، درد بی درمان**

چو خور زرد شد بس نماند ز روز	جمالش برفت از رخ دل فروز
که در طب ندیدند داروی موت	گزیدند فرزندگان دست فوت
همان/ص ۶۵	
ولی درد مردن ندارد علاج	عسل خوش کند زندگان را مزاج
همان/ص ۱۷۶	

**نتیجه :**

دانش پزشکی به عنوان یک حرفه ی مقدس ، همواره از جایگاه خاصی برخوردار بوده و هست . از همان آغاز آفرینش ، انسان برای حفظ و نگهداشت تندرستی خود و مقابله با سختی ها و حوادث طبیعی که گاه او را تهدید می کرد ، می کوشیده است و سعی داشته با استفاده از داروهای گیاهی به درمان و معالجه ی دردهای خود بپردازد . طب ، به عنوان یکی از علوم مورد توجه و مهم ، در ادوار مختلف تاریخی پیوسته مورد مطالعه بوده است تا جایی که بعضاً شعرا با استفاده ی دقیق و به جا از اصطلاحات رایج آن در قالب استعاره ، تشبیه و مجاز به بیان مقاصد خود پرداخته اند. سعدی ، چنان که از آثارش پیداست با تعمق در مباحث مربوط به طب سنتی و تاثیر گیاهان دارویی در درمان بیماری ها ، کوشیده است مخاطب را با مقدمات طب سنتی آشنا سازد . توصیه های بهداشتی و درمانی ، از او طبیعی ساخته است که ضمن پرداختن به برخی بیماری ها مانند استسقا ، برص ، رشته و سبل ، از خواص گیاهانی که جنبه ی درمانی دارند نیز سخن بگوید .

## منابع

- ۱- ابن سینا ، حسین بن عبدالله ، *قانون ۱* ، ترجمه عبدالرحمن شرف‌کنندی (هه ژار) ، انتشارات سروش ، تهران ۱۳۸۳ش.
- ۲- تبریزی ، محمدحسین بن خلف ، *برهان قاطع* ، به کوشش دکتر محمد معین ، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲ش.
- ۳- جرجانی ، اسماعیل ، *ذخیره خوارزمشاهی (کتاب سوم)* ، ۱۳۸۰ ، به کوشش محمد رضا محرری، تهران ، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران ، تهران ۱۳۸۰ش.
- ۴- دهخدا ، علی اکبر ، *لغت نامه* ، موسسه انتشارات لغت نامه، تهران ۱۳۳۹ش.
- ۵- رازی ، محمد بن زکریا ، *الحاوی* ، به کوشش سلیمان افشاری پور ، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۸۴ش.
- ۶- زمانی ، کریم ، *شرح جامع متنوی معنوی* ، ۶ دفتر ، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۷۷ش.
- ۷- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *بوستان سعدی (سعدی نامه)* ، به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۳ش.
- ۸- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *کلیات سعدی* ، به کوشش محمدعلی فروغی ، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۶ش.
- ۹- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *گلستان سعدی* ، به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ، تهران ۱۳۶۸ش.
- ۱۰- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *دیوان غزلیات* ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر ، انتشارات مهتاب ، تهران ۱۳۷۲ش.
- ۱۱- شفیع کدکنی ، محمد رضا ، *تازیانه های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)* ، ۱۳۸۷ ، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۷ش.
- ۱۲- نورانی ، مصطفی ، *دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی* ، انتشارات فخر دین، تهران، ۱۳۸۴ش.

سایت های اینترنتی :

13-<http://www.encyclopaediaislamica.com>

14-<http://www.pezeshkan.org>

15-<http://1000giyah.persianblog.ir>